

علوم اجتماعی: به دانش هایی گفته می شود که اجتماعات انسانی و چگونگی اثرگذاری آنها بر کنش ها و شیوه زندگی ما و همچنین اثرپذیری آنها از کنش ها و شیوه زندگی ما را با روش علمی مطالعه می کنند.

برای فهم دقیق تر تعریف فوق: به تشریح بیشتر آن می پردازیم:

به مجموعه اجتماعات انسانی و شیوه زندگی، مفهوم کلی ساختارهای اجتماعی اطلاق می شود.

منظور از ساختارهای اجتماعی همان اجتماعات انسانی و شیوه زندگی است که منابع و قواعدی را برای کنشگری ما تعیین می سازند.

اجتماعات انسانی: شامل جوامع روستایی / شهری / عشایری / طبقات اجتماعی / اقشار و گروه های مختلف اجتماعی / محلات اجتماعی و می شوند. هر کدام از آنها فرهنگ (باورها - ارزش ها - هنجارها - سنت ها - آداب و رسوم و شیوه زندگی (...)) خاص خود را دارند. لذا زندگی در هر کدام از آنها؛ منابع و قواعد معینی را برای کنشگری ما تعیین می کنند.

بنابراین بسته به اینکه در کدام اجتماع انسانی؛ به عبارت دیگر؛ در کدام کشور / شهر / روستا / در کدام محله / قشر / طبقه یا گروه اجتماعی زندگی کنیم. کنشگری ما منابع معینی خواهد داشت و تحت تاثیر قواعد و ضوابط مشخصی خواهد بود. (سبک یا شیوه زندگی مشخصی خواهیم داشت)

شیوه زندگی شامل: شیوه تغذیه / شیوه گذران اوقات فراغت / شیوه پوشش / شیوه روابط اجتماعی و می باشد. که تحت تاثیر منابع و قواعد اجتماعی (ساختارهای اجتماعی) می باشد.

بدین ترتیب کنشگری ما تحت الشعاع و تحت تاثیر ساختارهای اجتماعی خواهد بود.

اما نکته مهم اینجاست که شاید به نظر برسد که ساختارهای اجتماعی بیشتر محدود کننده کنش های ما هستند و قدرت کنشگری ما را مقید می سازند. در حالیکه این فقط یک روی سکه است. درست است که ساختارهای اجتماعی محدود کننده آزادی کنشگران هستند. اما در عین حال همین ساختارهای اجتماعی بشدت توانایی بخش هم هستند. به گونه ای که اگر این ساختارها نباشند. قدرت کنشگری انسان در خلاء مانده و به هیچ روی به کنش های معنی دار و نتیجه بخش نمی انجامند.

چند مثال ساده می آوریم:

کنشگرانی مانند کریس رونالدو یا لیونل مسی را در نظر بگیرید. این کنشگران اجتماعی یا بازیکنان فوتبال ماهر: مهارت بسیار بالایی در بازی با توپ دارند. اما چه چیزی باعث می شود که این افراد بتوانند مهارت بالای خود را عملیاتی کنند. اگر ورزشی بنام فوتبال با منابع معین (شامل: ورزشگاهها - چمن مناسب - کفدراسیون فیفا و ...) یا قواعد معین (شامل: قواعد داوری - قواعد مربوط به زمان بازی - قواعد تاکتیکی و ...) وجود نداشت؛ آیا امکان این بود که امروزه نوابغی مثل مسی و رونالدو را داشته باشیم. بنابراین خلق و پیدایش نوابغی چون مسی و رونالدو ناشی از دو عامل است. الف) مهارت و هوش فوتبالی آنها یا همان قدرت کنشگری آنها (ب) منابع و قواعد بازی فوتبال که موجب می شود مهارت های این بازیکنان امکان عملیاتی شدن را داشته باشد.

بدین ترتیب این ساختارهای اجتماعی (منابع و قواعد اجتماعی) هستند که قدرت بالقوه کنشگری ما را به فعلیت می رسانند.

در عین محدودیت بخشی؛ توانایی بخش هم هستند.

فرصت ها و محدودیت های ساختارهای اجتماعی (منابع و قواعد اجتماعی) عبارتند از:

- ۱- توانای بخش کنشگران (کنشگران می توانند کنش های معنی دار و اثرگذار انجام دهند)
- ۲- محدودیت بخش و کنترل کننده کنشگران (آزادی خودسرانه کنشگران بواسطه قواعد و ضوابط؛ محدود می کنند)
- مثال دیگر: فرض کنیم شما یکی از دانش آموزانی هستید که پشتکار تحصیلی بسیار بالایی دارد. قدرت حافظه و گرایش به مطالعه فراوانی دارد. شما چطور می توانید این توانایی های خود را به نتیجه برسانید. اگر مدارس و دانشگاه ها با منابع و قواعد خاص خودشان نبودند؛ (منابع: مدرسه - معلم - کتاب و / قواعد: ساعات حضور در مدرسه - قواعد انضباطی - کنکور و) آیا امکانی وجود داشت که این توانایی های شما به سرانجامی برسد. بنابراین این ساختارهای اجتماعی هستند که در عین اعمال محدودیت بر کنشگری شما موجبات عملیاتی شدن و اثربخش شدن قدرت کنشگری (استعداد تحصیلی) شما می شوند. وظیفه علوم اجتماعی این است که به بررسی رابطه متقابل (دیالکتیک) ساختارهای اجتماعی و کنشگران اجتماعی می پردازد.
- یکی از مباحث کلی و اساسی در علوم اجتماعی این است که خلق کنش های مفید و سازنده در جامعه زمانی است که میان ویژگی ها و توانایی های بالقوه کنشگران و ساختارهایی که در آن قرار می گیرند؛ تناسب و هماهنگی وجود داشته باشد. اگر ساختار مناسب نباشد قدرت بالقوه کنشگری انسانها بتدریج تحلیل رفته و به افرادی فرسوده و سرخورده بدل می شوند که از عهده خلق کنش های اثرگذار را نخواهند داشت. در جامعه ما این وضعیت بسیار فراوانی بالایی دارد). از سوی دیگر اگر کنشگرانی با توان بالقوه پایین وارد ساختاری توانمند شوند. بتدریج آن ساختارها را رو به زوال می برند.
- بنابراین اگر در جامعه ناکارآمدی هایی مشاهده می شود ناشی از سه عامل خواهد بود:

- ۱- در جامعه ضعف ساختاری وجود دارد (اشکال در قواعد و منابع است). مثال: مسائل مربوط به ساختار آموزش و پرورش. از جمله کنکور و
- ۲- در جامعه بواسطه آموزش و پرورش نامناسب (در جامعه - خانواده - مدارس و دانشگاه ها و)؛ افراد فاقد توانایی کنشگری هستند. مثال: دانش آموزانی که در مقطع دبیرستان در خواندن و نوشتن درست مشکل دارند
- ۳- در جامعه میان ساختارها و کنشگران هماهنگی و تناسب وجود ندارد. مثال: دانش آموز قوی در یک نظام آموزشی ضعیف.

مقایسه علوم اجتماعی و علوم طبیعی:

مزایای علوم طبیعی: علوم طبیعی با شناخت و مطالعه طبیعت و قواعد و قوانین طبیعی (نظم حاکم بر طبیعت)؛ به انسانها این امکان در می دهند که: حوادث طبیعی را پیش بینی کنند/ از آن حوادث پیشگیری نمایند/ از طبیعت و منابع آن بهره مند شوند و بر محدودیت های طبیعی غلبه کنند.

مثال: علم زمین شناسی بواسطه شناخت نظم حاکم بر زمین (قواعد و قوانین آن؛ موجبات پیش بینی حوادثی مانند زلزله و ... را می دهد/ می توانیم از منابع غنی موجود در زمین بهره مند شده و بر محدودیت های ناشی از آن چیره شویم. علوم دیگری هم مانند زیست شناسی / اقلیم شناسی / علم کشاورزی و همگی بدلیل شناخت ساختارهای موجود: (قواعد و منابع موجود در آنها)؛ امکان پیش بینی - پیشگیری و بهره مندی از آنها را فراهم می سازند.

در کل؛ شاخص و مزیت اصلی علوم طبیعی کشف ساختارها (قواعد و منابع) یا همان کشف نظم حاکم بر پدیده های طبیعی می باشد. بواسطه فهم ساختارهاست که علوم طبیعی از قدرت پیش بینی / پیشگیری و بهره مندی برخوردار می شود.

فوائد علوم اجتماعی :

علوم اجتماعی با مطالعه و شناخت نظم موجود در جوامع (ساختارها یا همان منابع و قواعد موجود) به انسان ها این امکانات را می دهند :

۱- بهره مندی از فرصت های احتمالی در اجتماعات انسانی و در امان ماندن از آسیب های احتمالی. مثال : مطالعه و شناخت ساختارهای جوامع شهری (شناخت منابع (امکانات مادی و غیرمادی) و قواعد موجود در شهر ها (قوانین رسمی و عرفی- سنت ها= آداب و رسوم)) که موجبات بهره گیری از فرصت ها و پیشگیری از آسیب های آن جوامع را فراهم می سازد.

۲- فراهم آوردن زمینه فهم متقابل انسانها و جوامع از همدیگر و افزایش همدلی و همراهی انسانها و جوامع. مثال: ما با مطالعه و شناخت امکانات /ارزش ها - سنت ها و آداب و رسوم یک جامعه دیگر؛ می توانیم آن جامعه را بهتر بفهمیم و همدلی و همراهی بیشتری با مردمان آن داشته باشیم.

۳- فراهم کردن ظرفیت و امکان داوری درباره ارزش ها و هنجارهای اجتماعی و ... (ساختارهای اجتماعی) و امکان انتقاد عالمانه و بی طرفانه از آنها - امکان اصلاح آنها و موضع گیری مناسب در قبال آنها (اینکه آن ارزش ها یا هنجارها و در کل ساختارها؛ تقویت شوند یا تعدیل شوند).

وظیفه مهم علوم اجتماعی و بویژه جامعه شناسی؛ تفکر انتقادی است. شاخص تفکر انتقادی این است که: پدیده های اجتماعی (ساختارها / کنش ها) را بصورتی کاملا بی طرفانه بدون هیچ گونه تعصب و سوگیری بررسی کرده و در تحلیل آنها حتما زمینه های ایجاد کننده آن پدیده ها و پیامدهای آنها را در نظر بگیریم.

مثال وقتی می خواهیم راجع به سنتی مانند قمه زنی در عاشورا به گونه انتقادی بیندیشیم. اولاً کاملاً بدون پیش فرض تفکر کنیم. یعنی بر اساس ذهنیت خودمان جلو نرویم. در ثانی حتماً به این بیندیشیم که چه زمینه ها و عوامل اجتماعی - فرهنگی و روانشناختی باعث پیدایش آن سنت شده و این سنت به کدام پیامدهای اجتماعی و روانی در جامعه منجر شده است. ما می باست این سنت را در بستر جامعه و برای مصلحت جامعه نقد کنیم؛ می بایست بر اساس معیارها و هویت و تاریخ جامعه خودمان آنرا نقد کنیم نه اینکه برای نقد آن از معیارهای بیگانگان استفاده کنیم.

۴- فراهم آوردن ظرفیت و امکان داوری درباره علوم طبیعی و فناوری (تکنولوژی) حاصل از آنها - آگاهی دادن به انسانها درباره فرصت ها و محدودیت های فناوری برای آنها- آگاهی دادن به انسانها در خصوص استفاده صحیح از طبیعت، علوم طبیعی و فناوری های حاصل از آنها.

مثال : فرصت ها و محدودیت های فناوری دینامیت: (آلفرد نوبل شیمی دان سوئدی و مخترع دینامیت و صاحب کارخانه اسلحه سازی بوفورس)

فرصت ها : تخریب ایمن؛ سازه های عظیم و آسمان خراش ها بدون آسیب رساندن به ساختمان های اطراف
محدودیت ها : استفاده از آن در تسلیحات نظامی و کشتار انسانها

علوم اجتماعی بواسطه ظرفیت و داوری در خصوص این فناوری می تواند دینامیت را از یک تهدید به فرصت تبدیل کند.

با توجه به مباحث انجام یافته: مزیت و اهمیت علوم اجتماعی بسیار بیشتر از علوم طبیعی است. در اصل این علوم اجتماعی است که بواسطه ظرفیت و امکان داوری در خصوص علوم طبیعی و فناوری حاصل از آن؛ میتواند به مدیریت این علوم و مناسب ترین بهره گیری از آنها پرداخته و تهدید های آنها را به فرصت تبدیل کند.

در جوامع توسعه یافته به اهمیت علوم اجتماعی پی برده اند و علوم طبیعی و فناوری های حاصل از آن را تحت هدایت و نظارت علوم اجتماعی در آورده اند. اما در جوامع توسعه نیافته و در حال توسعه؛ این علوم طبیعی و فناوری حاصل از آن است که بدون هیچگونه نظارت و هدایتی از جانب علوم اجتماعی جولان می دهد. فناوری بجای اینکه ابزاری برای گسترش روابط اجتماعی، گسترش همدلی، انسجام، آرامش و توسعه اجتماعی باشد به وسیله ای برای هویت زدایی و بی ریشگی انسانها بدل شده است. درد بزرگتر اینجاست که این فناوری در اکثر موارد وارداتی و کاملاً نامناسب با فرهنگ جامعه نیز است.

شاخه های علوم اجتماعی :

علوم اجتماعی: علمی است که به مطالعه پدیده های اجتماعی می پردازد. (پدیده هایی که حاصل رابطه متقابل ساختارها و کنشگران است). پدیده های اجتماعی به کنش اجتماعی و پیامدهای آن گفته می شود. کنش های اجتماعی انواع مختلفی دارند. همانطور که اعضای بدن انواع مختلفی دارد و موجب پیدایش تخصص های مختلف شده است. کنش های اجتماعی هم چون انواع مختلفی مانند کنش های اقتصادی / سیاسی / فرهنگی و ... دارد. منجر به پیدایش شاخه های مختلفی شده است. شاخه هایی مانند :

جامعه شناسی - جمعیت شناسی - روانشناسی اجتماعی = اقتصاد - مدیریت - تاریخ - باستان شناسی - حقوق - جغرافیای انسانی - زبان شناسی و

تمامی علوم نامبرده به بررسی کنش های انسانی و پیامدهای آن در حوزه های مختلف می پردازند. لذا در زمره علوم اجتماعی محسوب می شوند. مثال : سیاست : بررسی کنش های سیاسی و پیامدهای آن (مثال : چه نوع کنش های سیاسی در یک جامعه به دموکراسی می انجامد و چه انواع دیگری به استبداد راه می برند؟)

علم جامعه شناسی :

یکی از شاخه های علوم اجتماعی است. به دو بخش تقسیم می شود:

الف) جامعه شناسی خرد : کنش های اجتماعی و سایر پدیده های خرد (کوچک) را بررسی می کند
ب) جامعه شناسی کلان : ساختارهای اجتماعی و سایر پدیده های اجتماعی کلان (بزرگ) را بررسی می کند.
مثال: در جامعه شناسی شهری (یکی از شاخه های جامعه شناسی): پدیده های کلان؛ شامل: آلودگی هوا - مهاجرت از روستا به شهر - ریخت شناسی شهری (معماری و مبلمان شهری) - مصرف گرایی و ...
پدیده های خرد؛ شامل: شیوه رانندگی - روابط همسایگی و

جامعه شناسی خرد و کلان نیازمند همدیگر و مکمل یکدیگرند. (کنش های انسانها به مثابه پدیده های خرد؛ منجر به پیدایش ساختارهای اجتماعی به مثابه پدیده های کلان می شوند. ساختارهای اجتماعی هم پس از پیدایش به کنش های انسانها جهت می دهند).

میان پدید های خرد و کلان رابطه متقابل و دوسویه وجود دارد. هر یک در عین اینکه اثرگذارند؛ اثر پذیر نیز هستند. مثال : کنش های انسانها در عرصه های تولید (کارخانه ها) و رانندگی (استفاده غیر ضروری از خودروهای شخصی) به آلودگی هوا منجر می شود و از سوی دیگر همین آلودگی بر کنش ها و فعالیت های انسانها تاثیر می گذارد.

کنشگران توانمند و ساختارهای مناسب (منابع و قواعد مناسب) به پیامدهای مطلوب منجر می شوند و برعکس .

در علم جامعه شناسی بر اساس دوری و نزدیکی به علوم طبیعی رویکردهای مختلفی شکل گرفته است :

جامعه شناسی پوزیتیویستی - جامعه شناسی تفسیری - جامعه شناسی انتقادی